

فصل پنجم:

انفعال مرکزیت

در برابر چریک‌های فدایی

□ چرخه عمل‌زدگی و تکرار خطاها

در اواخر سال ۱۳۵۳، چند ترور و انفجار توسط چریک‌های فدایی صورت گرفت، از کشتن «محمدصادق فاتح یزدی» صاحب کارخانه‌های «جهان» در دهم مرداد ماه ۱۳۵۳ تا قتل نیک طبع و حسن ناهیدی (بازجو) و یدالله نوروزی (فرمانده گارد دانشگاه صنعتی).

این ترورها به رغم وضعیتی صورت گرفته بود که در اواخر پاییز و اوایل زمستان ۱۳۵۳ توسط ساواک و کمیته مشترک اعمال شده بود. همان‌طور که پیشتر گفته شد، طبق یک طرح خطرناک و مؤثر، نیروهای ساواک و کمیته مشترک با بسیج مجموعه امکانات انسانی، ناگهان دست به خانه‌گردی‌های وسیع در تهران زدند. این طرح در سه نوبت به اجرا درآمد و مناطق مورد جست‌وجو از قبل معلوم نبود و در هر نوبت، منطقه خاصی زیرپوشش قرار می‌گرفت.^۱ چریک‌های فدایی، با بررسی یک مورد جزئی، هوشیاری لازم را کسب کردند؛ به مجاهدین خلق نیز هشدار دادند، که از سوی آنها چندان جدی گرفته نشد. چریک‌های فدایی، بر مبنای همان هوشیاری اولیه، اکثر امکانات خود را از تهران خارج کردند و در شهرستان‌های اطراف اقامت گزیدند.

با این ترتیب، زمانی که خانه‌گردی‌ها آغاز شد، چریک‌های فدایی از نوعی امنیت و پوشش حفاظتی

۱. در فصل گذشته به این موضوع پرداخته شد.

مناسب برخوردار بودند؛ ولی مجاهدین خلق ناگهان دچار سردرگمی شدند. خانه‌های تیمی را به سرعت تخلیه کردند و بناچار، به صورت تکی و انفرادی، یا در تهران به شکل سیار و به صورت اقامت‌های موقت در منازل سمپات‌ها ادامه حیات دادند و یا به طور موقت به سفرهای کوتاه دست زدند. این اقدام رژیم توانست مدتی تشکیلات مجاهدین خلق را از انسجام بیندازد. سازماندهی و ترکیب مجدد تیم‌ها وقت و انرژی بسیاری گرفت. مجاهدین خلق با این ترتیب آماده عملیات یا حرکتی مؤثر نبودند لیکن فداییان، در جریان ترورها و سه عملیات انفجاری، تیم‌های خود را به‌طور موقت از شهرستان‌ها به تهران می‌آوردند، برنامه را اجرا می‌کردند و باز به خارج از تهران متواری می‌شدند.^۱

شرایط جدید، مرکزیت سازمان را برآن داشت تا دست به عضوگیری وسیع افراد علنی و غیرمخفی بزند. توجیه مرکزیت این بود که افراد غیرمخفی، از آنجا که پوشش عادی دارند، می‌توانند پس از هر حرکتی، حالت معمول خود را در پیش گیرند و ردی هم بر جای نگذارند. ضمناً این افراد، خرجی هم برای سازمان نداشتند؛ تنها افراد مخفی و متواری بودند که سازمان متکفل تأمین مالی ایشان بود.

مرکزیت و کادرهای درجه یک سازمان به این نتیجه رسیدند که، به دلایل زیر، باید به سرعت به عمل نظامی دست بزنند:

- ۱- چریک‌های فدایی با انجام چند عملیات انفجاری و ترور، توانسته بودند در میان نیروهای مستعد جوان - به خصوص دانشجویان - که بالقوه پشتیبان مبارزه مسلحانه محسوب می‌شدند، وجهه و زمینه مساعدتری پیدا کنند و طبعاً پروسه جذب نیرو را موفق‌تر اجرا نمایند. عقب ماندن مجاهدین خلق، به وضوح، مشخص بود و این امر پیش‌تاز بودن سازمان را زیر سؤال می‌برد.
- ۲- دست به کار شدن مجاهدین خلق در عملیات نظامی می‌توانست پایگاه‌های تازه‌ای در بین نیروهای آماده ایجاد کند، سکوت - تقریباً - یکساله را بشکند و تبلیغات رژیم را خنثی کند.^۲
- ۳- نشان دادن قدرت عمل در مرحله نظامی، شوروی و کشورها و سازمان‌های وابسته به بلوک شرق را نسبت به موفقیت سازمان مطمئن‌تر می‌ساخت و زمینه مساعدتر و شرایط بهتری را برای

۱. شهرهایی که چریک‌های فدایی در آنجا اسکان گزیده بودند، عبارت بودند از: کرج، قزوین، رشت، ساری، گرگان، آمل و - در مقطعی - تبریز.

۲. آخرین عملیات سازمان در تیر ماه ۱۳۵۳ صورت گرفته بود؛ و این اعلام موجودیت به حدی ضعیف بود که نمی‌توانست در مقابل قدرت‌نمایی چریک‌های فدایی مطرح باشد.

حمایت‌های بعدی آماده می‌کرد.

۴- عمل نظامی، حاکمیت مرکزیت مارکسیست شده سازمان را تثبیت می‌نمود و هر گونه بهانه از سوی افراد مقاوم و مخالف، بروز نقطه ضعفی - از سوی کادر مرکزی - را منتفی می‌کرد. این فعل و انفعال، می‌توانست باعث تسریع سیر تغییر ایدئولوژی در میان عناصر مردد سازمان و تقویت اقتدار مرکزیت نیز گردد.^۱

□ ملاقات با روحانیون حامی سازمان

○ اعلام خصوصی تغییر ایدئولوژی / قطع حمایت‌های مردمی

مرکزیت مارکسیست شده در طول اواخر پاییز تا زمستان ۱۳۵۳ تصمیم گرفت که قبل از عمل نظامی یا در حین آن، تماس‌هایی را با شخصیت‌های روحانی متنقد و هوادار سازمان برقرار کند؛ و در این تماس‌ها به آنها اعلام نماید که سازمان مارکسیست شده است. تصوّر مرکزیت این بود که بدین طریق، از موضع قدرت، خواهد توانست تداوم حمایت آنها و یا دست کم سکوت‌شان را به دست آورد.

آیه‌الله طالقانی، آیه‌الله دکتر بهشتی، حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی و حجة‌الاسلام لاهوتی از روحانیونی بودند که سازمان قصد داشت با آنان، در این مرحله، تماس گیرد. جزییات مستند تماس با دکتر بهشتی و آقای لاهوتی در دست نیست ولی - تقریباً - تفصیل جریان ملاقات با آیه‌الله طالقانی و حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی منتشر شده است.

○ ملاقات با آیه‌الله طالقانی

برای تماس با آقای طالقانی، تقی شهرام و برای تماس با آقای هاشمی، بهرام آرام در نظر گرفته شد. توسط حاج مهدی غیوران، یکی از سمپات‌های مؤثر سازمان، با آقای طالقانی ارتباط برقرار شد و وحید افراخته، عنصر نظامی و یکی از کادرهای درجه یک سازمان، ایشان را به خانه‌ای در خیابان فرح شمالی (سهروردی) هدایت کرد. در ملاقات تقی شهرام و آقای طالقانی شخص ثالثی حضور نداشته است. پس از حدود چند دقیقه تعارفات معمولی، آقای طالقانی درباره پرسش - مجتبی - سؤال کرد که چه

۱. به این موضوع، هم مجاهدین رسماً مارکسیست شده اعتراف کرده‌اند و هم سازمان پس از پیروزی انقلاب تصریح داشته است.

می‌کند و در کجاست؛ پاسخ شنید که در خارج از کشور به سر می‌برد و سالم است. ایشان سپس رو به تقی شهرام با لحنی نسبتاً تند اعتراض کرد که «چرا حاج فاتح یزدی^۱ را ترور کردید؟» شهرام جواب داد که وی توسط چریک‌های فدایی به قتل رسیده و مجاهدین خلق دخالتی نداشته‌اند. آقای طالقانی در تعلیل اعتراض توضیح داد که حاج فاتح - فی‌الجمله - از ملیون و نزدیک به محافل ملی - مذهبی بوده و کشتن وی واکنش نامطلوبی روی بازاری‌ها و رفقاییش خواهد گذاشت؛ و پیشنهاد کرد که به چریک‌های فدایی توصیه شود مراقب جایگاه‌ها و پایگاه‌های مذهبی و ملی افراد باشند و در عمل شتاب به خرج ندهند.

در مورد تغییر ایدئولوژی زمزمه‌هایی به گوش آقای طالقانی رسیده بود ولی چون باور نمی‌کرد؛ اصل قضیه را استفسار کرد. شهرام خود در این باره می‌گوید:

[...] ظرف نیم ساعت ماجرای تغییر ایدئولوژی را شرح دادم. در طول این مدت، آقای طالقانی ساکت بود و حرفی نزد. وقتی حرف من تمام شد، با صدایی که آشکارا می‌لرزید، پرسید: «خوب، حالا اسم خودتون و سازمان را چی گذاشته‌اید؟» گفتم: هیچ؛ همان «سازمان مجاهدین خلق ایران»؛ که برافروخته شد و گفت: «شما حق نداشتین این کار را بکنید.»^۲

آقای طالقانی در پایان این ملاقات، توصیه کرد که در مورد اعلام رسمی ایدئولوژی جدید بیشتر فکر کنند و ضمناً به طور تلویحی بیان کرد که دیگر نمی‌تواند مثل سابق از سازمان حمایت کند. بنا به اعترافات وحید افراخته، در واکنش به اعتراض شدید آیه‌الله طالقانی «به وی گفتند که اگر صدایش دربیاید او را خواهند کشت و گردن رژیم خواهند گذاشت.»^۳ محمد مهدی جعفری در روایت خود از این موضوع و تهدید آقای طالقانی به قتل، آن را مربوط به بعد از شهادت شریف واقفی می‌داند.^۴ آنچه مسلم است، از آن تاریخ به بعد، آقای طالقانی هیچ‌گونه همکاری با مجاهدین خلق نداشته است.^۵ و اعترافات وحید افراخته سبب بازداشت و محکومیت ده ساله ایشان گردید.

۱. میثمی می‌گوید: «فاتح یک کارخانه‌دار ملی بود و همه بازاری‌ها هم به اسلامیت او اعتقاد داشتند. در زمان ترور، کارگرهای کارخانه می‌گفتند که کار ساواکی‌ها بود.» آنها که رفتند: ص ۴۲۶.

۲. تهرانی، ساخت روانی و جامعه شناسانه سازمان...: ص ۸؛ نقل از یادداشت‌های تقی شهرام.

۳. جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی...: ص ۴۲۸. آیه‌الله طالقانی به روایت...، ج ۳: ص هشت.

۴. جعفری، سازمان مجاهدین...: ص ۱۳۹.

۵. جالب است که وحید افراخته نیز که ماجرای ملاقات تقی شهرام با آیه‌الله طالقانی را لو داد و باعث دستگیری ایشان شد، به این موضوع تصریح داشته است.

○ ملاقات با حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی

در مورد ملاقات بهرام آرام با حجة الاسلام هاشمی رفسنجانی، بخشی از اظهارات ایشان را، که در ماه رمضان ۱۳۵۹ (۵ مرداد) در مدرسه علمیة چیدر شمیران ایراد شده است، نقل می‌کنیم:

اوایل سال ۵۴ خبر تغییر کلی مواضع ایدئولوژیکی... و آن مسائلی که زیاد شنیده‌اید، به گوش من رسید که به وسیله همین آقای غیوران^۱ - که اواخر رابط من بود - در منزل ایشان ملاقاتی با بهرام آرام، یکی از سران کافر شده آنها، کردم و آن، کسی بود که من سال ۵۱ که از زندان درآمده بودم و از زندان پیغام برای اینها داشتم، همین بهرام را در منزل آقای رجایی ملاقات کردم و پیغام زندان را بهش دادم. آن موقع جوان مسلمان بسیار باطراوتی بود و این بار، که در سال ۵۴ دیدمش، قیافه شوم نکبت کثیف مورد تنفّری داشت که من تعجب کردم. گفت: «من مریض شدم، امروز به این شکل درآمدم.» نشسته بود جلوی من، پاهایش را دراز کرده بود و اسلحه‌اش را بیرون گذاشته بود و با من صحبت می‌کرد. به هر حال با او که صحبت کردم، یک بحث طولانی یکی دو ساعته - آن هم در موقعی بود که من عازم خارج بودم و بایست دو ساعت بعدش می‌رفتم؛ بحث که کردیم، دیدیم نقطه اتفاق نداریم. آنها اصرار دارند روی کفر و ما هم اصرار داریم روی ایمان. و من اعلام کردم که از این تاریخ به بعد، هیچ‌گونه کمکی و حمایتی از طرف ما و دوستان ما به شما نخواهد رسید.^۲

در خصوص همین ملاقات، وی در جایی دیگر می‌گوید:

[...] در آستانه سفر به خارج از کشور [در بهار سال ۱۳۵۴]، وقتی بحث طولانی شد؛ او [= بهرام آرام] - که با بی ادبی و با ژست قهرمانی خاصی نشسته بود و حرف می‌زد - گفت: «ما مگر با شاه مبارزه نمی‌کنیم؟» من گفتم: «بله.» گفت: «شما هم با شاه مبارزه می‌کنید؟» گفتم: «بله.» گفت: «پس ما یک نقطه مشترک داریم؛ به خاطر آن، نباید کمک به ما را قطع کنید.» در اینجا من گفتم: «ما با شاه مبارزه می‌کنیم تا خدا را جایگزین کنیم؛ شما می‌خواهید استالین را به جای شاه بنشانید. ما به مبارزه‌ای که نتیجه آن نشستن استالین به جای شاه باشد، کمک نمی‌کنیم.»^۳

۱. به کار بردن تعبیر «همین آقای غیوران»، به این جهت بود که نامبرده آن زمان در دفتر ریاست جمهوری (ابوالحسن بنی‌صدر) سمتی داشت و شاخص بود. به گفته آقای قدیریان معاون وقت دادستان کل انقلاب، «آقای غیوران از طرف امام مجوز گرفتند که به دفتر بنی‌صدر بروند. ایشان رابط [محرمانه] ما بود... آقای غیوران از خود حضرت امام اجازه داشتند.» قدیریان، خاطرات: صص ۲۱۷ - ۲۱۸.

۲. مأخوذ از نوار سخنرانی آقای هاشمی رفسنجانی در چیدر. وحید افراخته در اعترافات خود شرحی از این ملاقات و محتوای آن ارائه داده است، هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۲: ص ۱۴۶۶.

۳. هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه، ج ۱: ص ۳۱۳.

□ ترورهای سازمان (اسفند ۱۳۵۳ تا خرداد ۱۳۵۴)

○ رفع موقت بحران‌های درونی و بیرونی

در برابر شکستی که در چالش با روحانیون نصیب سازمان شد و همین‌طور بحران و خطر قابل پیش‌بینی انشعاب و دوپارگی سازمان، حرکت‌های نظامی می‌توانست - هرچند به‌طور موقت - امتیازاتی را ارزانی مرکزیت سازمان بنماید. همچون گذشته، طراحي عملیات نظامی به عهده بهرام آرام گذاشته شد. پس از شناسایی دقیق، ترور این افراد در برنامه قرار گرفت:

۱- «سرتیپ زندگی‌پور»، رییس کمیته مشترک ضد خرابکاری؛

۲- «سرهنگ شفر» و «سرهنگ ترنر»، افسران اطلاعاتی دایره مستشاری آمریکا در ستاد ارتش؛

۳- کنسول فرهنگی و مطبوعاتی سفارت آمریکا.

فرماندهی اجرایی سلسله عملیات مزبور به عهده ورزیده‌ترین فرد شاخه نظامی، یعنی وحید افراخته، گذارده شد. او نیز شروع به انتخاب نفرات مناسب برای انجام این برنامه‌ها کرد. به رغم اختلافات شدید و غیرقابل حلی که با مرتضی صمدیه لباف داشتند، چنین برآورد کردند که حضور وی در این ترورها - به خاطر تسلط و زیرکی‌اش - می‌تواند تضمین‌کننده موفقیت باشد. صمدیه لباف شرکت در ترور «سرتیپ زندگی‌پور» را پذیرفت ولی به دلایلی - که خواهد آمد - از شرکت در سایر برنامه‌ها سر باز زد.

○ ترور سرتیپ زندگی‌پور

تشدید جو فشار در زندان‌ها

«سرتیپ رضا زندگی‌پور»، بعد از «پرویز ثابتی» و «سرتیپ جعفری» (سپهبد بعدی)، سومین رییس «کمیته مشترک ضد خرابکاری» بود. مقام وی بیشتر تشریفاتی بود و - عملاً - سرپرستی کمیته مشترک را معاون «زندگی‌پور» یعنی «رضا عطّارپور» (معروف به دکتر حسین زاده) و دو معاون وی «محمدحسن ناصری» (معروف به دکتر عضدی) و «پرویز فرنژاد» (معروف به دکتر جوان) به عهده داشتند.^۱ «زندگی‌پور»، پیش از آمدنش به کمیته مشترک، از افسران تحت مسئولیت «ارتشبد حسین فردوست» در «دفتر ویژه اطلاعات» بود و از افسران تحصیل‌کرده و باسواد به شمار می‌رفت.^۲ در مدتی که ریاست

۱. متن اعترافات مکتوب «بهمن نادری‌پور» (معروف به «تهرانی»).

۲. فردوست، ظهور و سقوط...، ج ۱: ص ۳۹۹.

کمیته مشترک را به عهده داشت، غافل از آنچه دار و دسته «پرویز ثابتی» در صدد اعمال آن بودند، سعی داشت فشارها را تعدیل کند و شرایط بازجویی‌ها و زندان کمیته را «انسانی‌تر» سازد. موفقیت سازمان برای شناسایی و ردگیری وی نیز از همین سادگی او نشأت گرفت. در پاییز ۱۳۵۲، سیمین جریری، یکی از اعضای سازمان، به علت موضوع کم اهمیتی دستگیر شد و پس از مدت کوتاهی، با نظر «سرتیپ زندی‌پور» که معمولاً نسبت به زندانیان زن معتقد به ارفاق بود، آزاد گردید. به هنگام مرخصی از زندان، «زندى‌پور» آدرس و شماره تلفن منزل خود را به سیمین جریری داد تا اگر برایش مشکلی پیش آمد (چون هم دبیر راهنمایی و هم دانشجو بود) از توصیه و کمک او بهره‌مند شود. شناسایی «زندى‌پور» از همین طریق انجام شد.^۱

عملیات در صبح ۲۷ اسفند ۱۳۵۳ در خیابان فرح شمالی (سهروردی) صورت گرفت. در جریان عمل بجز «تیمسار زندى‌پور» پسر کوچک او هم جلوی اتومبیل نشسته بود. افراخته در مصاحبه خود ضمن شرح نحوه این عملیات به نحو رقت‌برانگیزی از واکنش پسر وی و حتی قصد کشتن او در صورت ایجاد ممانعت برای فرار، سخن می‌گوید.^۲

برخلاف تبلیغات وسیعی که توسط سازمان انتشار پیدا کرد، انجام این عملیات از نظر نظامی امر ساده‌ای بود؛ چرا که زندى‌پور محافظ نداشت و تنها یک پاسبان میانسال شهربانی به نام «عطوفی» راننده وی بود.

اعلامیه این ترور، که با موفقیت انجام شد، از یک جهت اهمیت بسزایی داشت؛ و آن اینکه، این اولین اعلامیه سازمان مجاهدین خلق بود که فاقد عبارت «به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران» بود و آیه «فَضَّلَ اللهُ الْمَجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجْرًا عَظِيمًا» نیز از آرم سازمان حذف شده بود. در واقع انتشار این اعلامیه، خود نوعی اعلام موضع جدید ایدئولوژیک و نشانه بریدن از اسلام بود. به نوشته حسین روحانی، این کار یک اقدام آزمایشی جهت حرکات و اقدامات بعدی بود.

ترور «زندى‌پور» به دلیل دارا بودن بالاترین جایگاه عملیاتی دستگاه سرکوب رژیم شاه عوارض سنگینی نیز برای زندانیان سیاسی در بر داشت؛ و در تشدید فعالیت‌های اکیپ‌های عملیاتی کمیته مشترک نیز مؤثر بود. «عطارپور» (دکتر حسین زاده) حاکم مطلق شد و فشارهای بازجویان و شکنجه‌گران،

۱. اعترافات وحید افراخته: تک‌نویسی وی درباره سیمین جریری. خلاصه پرونده‌ها...: جریری، سیمین.

۲. مصاحبه وحید افراخته مندرج در پرونده ساواک او.

شدیدتر شد. «زندى پور» تا حدی عامل تعديل فشارهای بی‌رویه - و گاه از نگاه منافع رژیم، غیر ضروری - بود ولی حذف او، دست عوامل تندرو ساواک و شهربانی را باز می‌گذاشت؛ و این چیزی بود که برای «پرویز ثابتی» و عواملش کاملاً مطلوب و ایده‌آل بود. از طرف دیگر، تبلیغات عاطفی رژیم درباره قتل «عطوفی» راننده «زندى پور» موجب شد پرسنل زندان که اغلب پاسبان و درجه‌دار شهربانی بودند و مأموران شهربانی اکیپ‌ها که اصولاً دیدگاه و احساسی متفاوت از ساواکی‌ها داشتند و برخوردشان با زندانیان و متهمین سیاسی اغلب ملایم‌تر بود، در رفتار خود تغییر بدهند و با خشونت بیشتر عمل کنند.^۱ افراد تیم حمله به سرتیپ زندى پور بدین قرار بودند:

وحید افراخته: فرمانده و عامل ترور راننده و زندى پور (زنده تیرخلاف به زندى پور)؛ مرتضی صمدیه لباف: حمله به شخص زندى پور (پس از شلیک یک گلوله اسلحه وی گیر می‌کند)؛ محمد طاهر رحیمی: راننده اتومبیل فرار؛ سید محسن سید خاموشی: مسئول راه‌بندان و پشتیبان عوامل تیرانداز؛ منیژه اشرف‌زاده کرمانی: مسئول مراقبت و علامت‌دهنده شروع عملیات؛ مهدی غیوران: مسئول تعویض خودرو، هنگام فرار افراد.^۲

طاهره سجادی همسر غیوران که خود از سمپات‌های فعال سازمان بود و پس از آشکار شدن انحراف ایدئولوژیک، همراه شوهرش جدا شد و در زندان متحمل سخت‌ترین شکنجه‌ها گردید، در خاطرات خود می‌گوید: «این طور که گفته می‌شد، زندى پور در رابطه با شکنجه‌های غیراخلاقی، به خصوص در رابطه با خانم‌ها نقش مؤثری داشته...»^۳

توضیح دیگری که در مورد عواقب اقدامات مسلحانه مانند عملیات مزبور ضروری است، این است که پس از انجام هر حرکتی (مانند قتل یک مقام مهم) از سوی گروهی خاص، رژیم نیروهای خود را با همه امکانات، به سوی ضربه به آن گروه بسیج می‌کرد. خواه ناخواه، بسیج این نیروها و مصمم بودن پلیس امنیتی به وارد آوردن ضربه یا کشف و شکار اعضا در شهر، با توجه به اینکه متکی به ابزارها و تکنیک‌های ظریف اطلاعاتی نیز بود، عواقب مقاومت ناپذیری داشت؛ که نمونه‌اش مجموعه تلفاتی

۱. پس از ترور «زندى پور» اغلب زندانیان سازمان را به کمیته مشترک احضار کرده شکنجه نمودند.

۲. پرونده افراخته؛ تک‌نویسی ترور «زندى پور». روزنامه کیهان، ۵۴/۵/۱۹. نیز خلاصه پرونده‌ها... ذیل همین اسامی.

۳. سجادی، خورشیدواره... ص ۷۷.

است که در طول سال‌های ۵۵-۱۳۵۴ بر دو سازمان چریک‌های فدایی و مجاهدین خلق وارد آمد.

□ توطئه هولناک ساواک

○ قتل ۹ زندانی در تپه‌های اوین

ضربات متعدد دو گروه چریکی به دستگاه امنیتی رژیم^۱، مسئولان ساواک را به فکر انتقام انداخت. در روزنامه‌های پنجشنبه ۳۱ فروردین ۱۳۵۴ اعلام شد که در روز پنجشنبه ۲۹ فروردین: ... نه زندانی در حین فرار کشته شدند.

این زندانیان در حین جا به جایی آنها از یک زندان به زندانی دیگر اقدام به فرار نمودند که همگی کشته شدند. نام‌های این افراد به شرح زیر است:

۱- محمد چوپان‌زاده ۲- احمد جلیل افشار ۳- عزیز سرمدی ۴- بیژن جزنی ۵- حسن ضیاء ظریفی ۶- کاظم ذوالانوار ۷- مصطفی جوان خوشدل ۸- مشعوف کلانتری ۹- عباس سورکی.^۲

انتشار این خبر نوعی اعلام خطر و هشدار به گروه‌های چریکی بود تا بدانند که رژیم در برابر هر مورد ترور، حداقل دو نفر را به قتل می‌رساند. اولین بار که به طور رسمی و از زبان یک مقام مسئول درباره این جنایت رژیم تردید و سؤال مطرح شد، از سوی سرپرست پیشین پزشکی قانونی بود که طی نامه‌ای به روزنامه کیهان، این واقعت را پیش کشیده بود که چرا نه نفری که ساواک مدعی بود هنگام اقدام به فرار کشته شده‌اند، از جلو تیر خورده‌اند. این نامه در آخرین روزهای حیات رژیم شاه به چاپ رسید.^۳

در اوایل خردادماه ۵۸ اعلام شد که «بهمن نادری‌پور» (معروف به «تهرانی») بازجوی معروف ساواک و کمیته مشترک و «فریدون توانگری» (معروف به «آرش») شکنجه‌گر و بازجوی کمیته مشترک، که در زندان جمهوری اسلامی به سر می‌بردند، حقایقی را ضمن مصاحبه‌ای تلویزیونی ابراز کرده‌اند. از جمله مسائلی که توسط «تهرانی» افشا شد، ماجرای به قتل رساندن ۹ زندانی سیاسی در تپه‌های اوین بود. طبق اظهارات «تهرانی»، بعد از ترور «سرتیپ رضا زندی‌پور»، رییس وقت کمیته مشترک، در حدود

۱. حساسیت دستگاه امنیتی رژیم بیشتر روی ترور عناصر امنیتی بود؛ ولی به هر حال چهار ترور را - با تأکید روی سه مورد آن - در نظر داشتند که در زمستان ۵۳ رخ داده بود: نیک طبع - شهریار - نوروزی (چریک‌های فدایی)، زندی‌پور (مجاهدین خلق).

۲. روزنامه کیهان، ۳۱ فروردین ۵۴: صص ۱ و ۲.

۳. همان، ۱۸ بهمن ۵۷: ص ۱.

اوایل فروردین ۱۳۵۴، «محمدحسن ناصری» (معروف به «دکتر عضدی») وی را به اتاق خویش احضار می‌کند و می‌گوید که او نیز قرار است در عملیاتی که دستور آن را «پرویز ثابتی» (معروف به مقام امنیتی) داده است، شرکت کند؛ و به او تحکم می‌کند که کنجکاوی به خرج ندهد تا هر زمان که موقع آن رسید، به اطلاع وی برسد.

روز پنجشنبه ۲۹ فروردین «رضا عطارپور» (معروف به «دکتر حسین زاده») به «تهرانی» تلفن می‌کند و از وی می‌خواهد که نامه انتقال کاظم ذوالانوار (عضو مرکزیت مجاهدین خلق در زندان) را به زندان اوین تهیه کند؛ ضمناً به وی اطلاع می‌دهد که ساعت دو بعد از ظهر، بعد از پایان وقت اداری، در رستوران هتل آمریکا واقع در خیابان تخت جمشید (طالقانی فعلی) رو به روی سفارت آمریکا، برای صرف ناهار حاضر باشد. «تهرانی»، بلافاصله، نامه انتقال ذوالانوار را تهیه کرده به امضا می‌رساند و به مأموران می‌دهد تا وی را به زندان اوین منتقل کنند.

وقتی که «تهرانی» به رستوران موردنظر می‌رسد، علاوه بر «عطارپور» این افراد را نیز در آنجا می‌یابد: «پرویز فرنژاد» (معروف به «دکتر جوان»)، «محمدحسن ناصری» (معروف به «دکتر عضدی»)، «سرگرد سعدی جلیل اصفهانی»، «ناصر نوذری» (معروف به «رسولی») و «حسین شعبانی» (معروف به «حسینی»).

در سر میز ناهار، «عطارپور» عنوان می‌کند که عطف به صحبت مقدماتی که با آن افراد شده، امروز روز اجرای عملیات است؛ و «پرویز ثابتی» (مدیرکل وقت اداره سوم ساواک - اداره امنیت داخلی) نیز به طور کامل، در جریان جزئیات این عملیات قرار دارد و همه مسائل را خودش پیش‌بینی و تصویب کرده است؛ در ضمن مقامات دیگر نیز اطلاع دارند. «سرهنگ وزیری» (رییس وقت زندان اوین) هم در جریان ماجرا قرار دارد. در جواب پرسش حاضران پیرامون عملیات مزبور، «عطارپور» می‌گوید:

همان طور که عده‌ای از رفقای ما به وسیله سازمان‌های مجاهد و فدایی ترور شده‌اند، در نظر گرفته شده که تعدادی از زندانیان سیاسی نیز مورد تهاجم قرار بگیرند و کشته بشوند. [...] چون همه شما این موضوع را می‌دانید، هیچ‌کس حق نق زدن ندارد.

و سپس به «شعبانی» و «نوذری» گفت که به زندان اوین بروند و زندانیان را تحویل بگیرند. «عطارپور»، «فرنژاد»، «ناصری»، «جلیل اصفهانی» و «نادری‌پور» در قهوه‌خانه «اکبر اوینی»، که فاصله اندکی با زندان اوین دارد، به انتظار می‌ایستند. سرانجام مینی‌بوس حامل زندانیان، به همراه

«شعبانی» و «نوذری» و نیز «سرهنگ وزیری» که لباس فرم ارتشی به تن داشته، از راه می‌رسد. اتومبیل جمع مزبور، به دنبال مینی‌بوس، از داخل قریه اوین می‌گذرد و به سمت تپه‌ها و ارتفاعات بازداشتگاه اوین می‌رود. سربازی در آن محل از قبل پاسداری می‌داده که «سرهنگ وزیری» وی را از آنجا دور می‌کند تا به جز این افراد و نه نفر زندانی، فرد دیگری در آنجا نباشد. اتفاقی که در آنجا افتاده، از زبان «تهرانی» چنین بیان شده است:

در آنجا این زندانیان را، در حالی که دست‌ها و چشم‌هایشان بسته بود، از مینی‌بوس پیاده کردند و همه را در یک ردیف روی زمین نشاندهند... «عطارپور» یک قدم جلوتر آمد و شروع به سخنرانی کرد. محتوای سخنرانی «عطارپور» این بود که گفت:

«همان طور که دوستان و رفقای شما همکاران و رفقای ما را در دادگاه‌های انقلابی خودشان به مرگ محکوم کردند و آنها را کشتند، ما هم تصمیم گرفتیم شما را که رهبران فکری آنها هستید و با آنها از داخل زندان ارتباط دارید، موردتهاجم قرار بدهیم و شما را اعدام کنیم و از بین ببریم. ما شما را محکوم به اعدام کرده‌ایم و می‌خواهیم حکم را درباره شما اجرا بکنیم.»

بیژن جزنی و چند نفر دیگر به این عمل اعتراض کردند. نمی‌دانم نفر اول «عطارپور» یا «سرهنگ وزیری» بود که با یک مسلسل «اوزی»، که به آنجا آورده شده بود، رگبار را بر روی آنها خالی کرد.^۱ من هم چهارم یا پنجم بودم که مسلسل را به دست من دادند...

پس از پایان کار، «سعدی جلیل اصفهانی»، با مسلسل بالای سر این افراد رفت و هر کدام [را] که نیمه جانی داشتند، به زندگی شان خاتمه داد...

بعد از اینکه این جنایت وحشتناک تمام شد، من و «رسولی» چشم‌بندها و دست‌بندهای اینها را سوزانده و از بین بردیم؛ و بعداً اجساد این عده به داخل مینی‌بوس منتقل شد. «حسینی» و «رسولی» آنها را به بیمارستان ۵۰۱ ارتش منتقل کردند.

ساواک با این عمل می‌خواست قدرت‌نمایی کند و به گروه‌ها بفهماند که اگر از این به بعد بخواهند فردی از افراد ساواک یا سایر مقامات را مورد حمله و ترور قرار بدهند، امکان دارد که مجدداً یک چنین حوادثی تکرار بشود.

متن خبری که در مورد این گروه ۹ نفری در روزنامه‌ها منتشر شد، به وسیله «رضا عطارپور» نوشته شده بود؛ که همه مردم - شاید بچه‌ها هم - به آن خندیدند و فهمیدند که زندانی را به آن صورت به جایی منتقل نمی‌کنند که بخواهد فرار کند تا بعداً او را به گلوله ببندند! به خصوص که

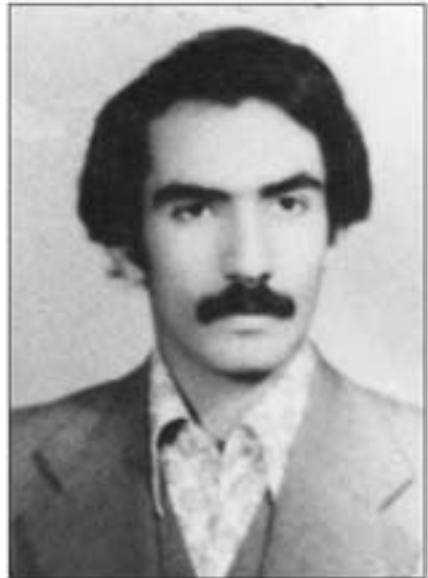
۱. «تهرانی»، در دادگاه انقلاب تصریح می‌کند که «سرهنگ وزیری» اولین نفری بوده که شلیک به زندانیان را آغاز کرده است.

همه این عده را از جلو مورد اصابت گلوله قرار داده بودند.^۱
در خصوص علت انتخاب «گروه جزنی» و دو تن از کادرهای مؤثر سازمان مجاهدین خلق - کاظم ذوالانوار و مصطفی جوان خوشدل - برای این ترور، در آخرین قسمت مجموعه حاضر که به زندگی نامه و آنالیز شخصیت مسعود رجوی اختصاص دارد، توضیحات کافی ذکر شده است. در اینجا لازم است به این نکته نیز اشاره کنیم که حادثه قتل ۹ زندانی مذکور، در عریان ساختن بیشتر خشونت ساواک و رژیم شاه، تأثیر فراوانی در افکار عمومی برجای گذارد.

۱. روزنامه کیهان، ۲ خرداد ۵۸، ص ۳، (متن مصاحبه مطبوعاتی و تلویزیونی تهرانی). همان، ۲۷ خرداد ۵۸، ص ۸ (متن اظهارات تهرانی در دادگاه انقلاب اسلامی به تاریخ ۲۶ خرداد ۵۸).



مصطفی جوان خوشدل



کاظم ذوالنوار

○ ترور دو مستشار آمریکایی

پس از کشته شدن ۹ تن از زندانیان سیاسی توسط عناصر ساواک و به دنبال روند تسریع در عملیات نظامی و جبران عقب‌افتادن مجاهدین خلق از چریک‌های فدایی، دو مستشار نظامی آمریکا در ایران ترور شدند.

ساعت شش و چهل دقیقه صبح روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۵۴، تیم عملیاتی مجاهدین خلق به فرماندهی وحید افراخته، در حوالی قیطره، اتومبیل حامل دو مستشار نظامی نیروی هوایی آمریکا به نام‌های «سرهنگ شیفر» و «سرهنگ ترنر» را محاصره کردند. تاکتیک این ترور مشابه شیوه‌ای بود که در ترور «سرتیپ زندی‌پور» نیز به کار رفت و طبق تحلیل آمریکاییان مختص مجاهدین خلق و از مؤثرترین شیوه‌ها بود. همزمان با کوبیده شدن سپر یک وانت بار به اتومبیل موردنظر از عقب، بلافاصله اتومبیل دیگری راه را از جلو سد می‌کرد. ضربه نخستین، سرنشینان و راننده اتومبیل هدف را دچار شوک و غافلگیری آنی می‌کرد و بی‌آنکه فرصت تفکر و واکنش داشته باشند، اتومبیل دیگر راه را می‌بست. در این عملیات، سه نفر از عوامل ترور پیاده شدند؛ به راننده ایرانی مستشاران دستور دادند که در کف اتومبیل بخوابد؛ و سپس دو مستشار را به گلوله بستند. عوامل عملیات فوق عبارت بودند از:

وحید افراخته، مسئول عملیات و تسلیم‌کننده راننده مستشاران؛

سید محسن سیدخاموشی، راننده وانت و عامل ترور (شلیک) از سمت راست اتومبیل؛

محمد طاهر رحیمی، عامل ترور (شلیک) از سمت چپ اتومبیل؛

محسن بطحایی، مسئول راه‌بندان؛

منیژه اشرف‌زاده کرمانی، علامت‌دهنده عملیات و مسئول مراقبت از صحنه.^۱

در ارتباط با این ترور، سازمان طی «اطلاعیه سیاسی - نظامی شماره ۲۲» اعلام کرد:

در ساعت ۶/۴۰ دقیقه بامداد روز چهارشنبه ۵۴/۲/۳۱ همزمان با بازگشت شاه جنایتکار از مسافرت توطئه‌آمیزش به آمریکا، حکم اعدام انقلابی دو تن از مستشاران تجاوزکار آمریکایی در ایران، «سرهنگ شفر» و «سرهنگ دوم ترنر»، توسط یک واحد از رزمندگان سازمان اجرا گردید.

۱. پرونده افراخته؛ ذیل ترور مستشارها. روزنامه کیهان، ۵۴/۲/۳۱ و ۵۴/۵/۱۹. نیز خلاصه پرونده‌ها...: ذیل همین اسامی.

ناگفته نماند که اندکی پس از اجرای موفق این عملیات، زن ناشناسی به عنوان «سخنگوی سازمان مجاهدین خلق ایران» به دفتر خبرگزاری «آسوشیتدپرس» در تهران، تلفن و اعلام کرد که «اعدام دو نفر مستشار مزبور، جوابی است به قتل ۹ نفر از زندانیان سیاسی توسط نیروهای پلیس در ماه قبل».^۱ این عملیات که انعکاس وسیعی در داخل و خارج از ایران داشت موجب افزایش تحرک و فعالیت فوق العاده ساواک و سایر نیروهای امنیتی و پلیسی رژیم شاه گردید تا از تکرار این گونه اقدامات و تهدید امنیت مقامات و اتباع آمریکایی مقیم ایران، جلوگیری شود.

نکته مهم و بی سابقه در این عملیات، دستیابی سازمان به کیف دست‌های دو مستشار مزبور بود که اسناد و مدارک بسیار بالارزشی در آنها قرار داشت. بعدها وحید افراخته پس از دستگیری در بازجویی اعتراف کرد که اسناد و مدارک مزبور برای تحویل به دولت شوروی و جلب پشتیبانی آن دولت، به خارج از کشور ارسال گردید. ذیلاً بولتن کمیته مشترک در این باره که به اطلاع شاه رسید به همراه پی‌نوشت نصیری رییس ساواک، درج می‌شود:^۲

پیرو گزارشات قبلی^۳ در زمینه اعترافات وحید افراخته (فرمانده تیم سیاسی - نظامی گروه به اصطلاح مجاهدین خلق که در کلیه برنامه‌های ترور گروه مذکور شرکت داشته است) به استحضار می‌رساند، متهم موصوف در ادامه بازجویی‌های معموله اعتراف نموده که پس از ترور دو نفر سرهنگ آمریکایی، کیف دستی‌های آنها را برداشته و به جای آن کیف دیگری که محتوی مواد منفجره بوده در اتومبیل گذاشته است تا پس از رسیدن مأمورین در محل حادثه و باز کردن آن، کیف مذکور منفجر و تلفات دیگری به مأمورین وارد آید.

وی افزوده پس از بررسی و ترجمه اوراق و نوشتجات داخل کیف‌های دو سرهنگ موصوف (این مدارک به وسیله حسن حُسنان ترجمه شده است)^۴ اعضای گروه متوجه می‌شوند که اطلاعات ذیقیمی در مورد تأسیسات مستشاری «آرمیش مگ» در ایران، نحوه خرید هواپیماهای فاننوم از آمریکا، نحوه پرداخت پول و سرسید آنها، پایگاه‌هایی که هواپیماهای فاننوم در آن مستقر می‌باشند، تعداد هواپیماهای تحویلی به ایران در هر نوبت، توضیحاتی راجع به پایگاه‌های نظامی مستشاران در ایران، مطالبی درباره مشخصات باند فرودگاه‌ها و

۱. نشریه پیام مجاهد، ش ۳۰، اردیبهشت ۱۳۵۴: ص ۱.

۲. بولتن ویژه به شماره ۲۸۳۸/ک به تاریخ ۱۳۵۴/۶/۳ مربوط به کمیته مشترک ضدخرابکاری. با عنوان «درباره اعترافات وحید افراخته در زمینه تبادل اطلاعات با سفارت‌خانه‌های شوروی در خارج از کشور».

۳ و ۴. جمله ابتدای گزارش و این پراگماتز توسط نصیری با خط‌کشی جدا شده که در نامه به ارتش درج نشود.

قابلیت استفاده از آن‌ها، اطلاعاتی در مورد خطوط ارتباطی تله‌کمونیکاسیون و محل پایگاه‌های جاسوسی، تعدادی نقشه با علایم رمز روی آن مشخص شده، مشخصات تعدادی از مقامات ایرانی که با آمریکایی‌ها در تماس هستند، گزارش‌هایی که در مورد مسافرت معاون «شلزینگر» به تهران و شهرستان‌ها، قبوض خرید اسلحه از آمریکا، کרוکی منزل یکی از مستشاران نظامی آمریکا در تهران و تعدادی عکس‌های خانوادگی و مدارک شخصی در کیف‌های مورد بحث وجود دارد که پس از تفکیک، مدارک شخصی سرهنگان موصوف به وسیله دو نفر از اعضای گروه با اضافه نمودن چند جزوه و نشریه گروه به اصطلاح مجاهدین به پشت‌بام ساختمان خبرگزاری فرانسه در تهران انداخته شد و مراتب نیز تلفنی به کارمندان خبرگزاری مذکور اعلام گردید تا آن‌ها را به خانواده افسران نامبرده تحویل نمایند (مدارک مکشوفه در پشت‌بام خبرگزاری فرانسه در تهران به وسیله مأمورین ساواک جمع‌آوری و به موقع با کسب اجازه به مقامات آمریکایی تحویل شده است).

وحید افراخته اضافه نموده، چون گروه به اصطلاح مجاهدین خلق، قدرت استفاده از اطلاعات به دست آمده را نداشته لذا اعضای کادر رهبری گروه تصمیم گرفته‌اند که این اطلاعات را از طریق اعضای گروه در خارج از کشور در اختیار سفرای کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کشورهای فرانسه یا انگلستان قرار داده و در قبال آن تقاضا نمایند تا از کمک‌های شوروی در مورد دریافت سلاح، مهمات، فرستنده رادیویی به منظور اجرای تبلیغات و همچنین تبادل و همکاری اطلاعاتی با یکدیگر، ادامه تماس و عدم تبلیغ بر علیه یکدیگر و سایر کمک‌های احتمالی برخوردار شوند.

متهم موصوف افزوده که به احتمال قوی مدارک مورد بحث می‌بایستی جهت انجام اقدامات بعدی توسط بهرام آرام (یکی از اعضای کادر رهبری و متواری گروه) برای علیرضا سپاسی آشتیانی (از اعضای فعال و متواری گروه) که با نام مستعار «انسانی» در خارج از کشور فعالیت دارد ارسال شده باشد و وی از سایر تصمیمات و اقدامات بعدی اعضای گروه در این زمینه اطلاعی ندارد.

نصیری در حاشیه صفحه دوم بولتن نوشته است:

پیش از این اوامر مبارک شاهانه شرف صدور یافت که برای ارتش فرستاده شود و از مستشاری سؤال شود که چرا این مدارک به این ترتیب از بایگانی خارج می‌شود که مورد دستبرد قرار گرفته و در نتیجه در اختیار دولت شوروی قرار گیرد.

ضمناً نصیری دو پاراگراف آخر بولتن را با خط‌کشی جدا نموده که در نامه برای ارتش به جای آن

چنین نوشته است:

(و این مدارک به خارج از کشور ارسال که در پاریس یا لندن در اختیار سفیر شوروی گذارده شود.)

در انتهای سند نیز نصیری دستوراتی به شرح ذیل برای تکمیل گزارش داده است:

۱/ اطلاعات بیشتر در مورد این مدارک

۲/ نقشه ایران بوده یا نقشه دیگری بوده.

۳/ اطلاعات دقیق تر از برگ سند.

۴ خرابکار جزئیات ترور افسران ایرانی و امر یکایی را تسویه کردند

چهار خرابکار مجاهدین خلق که در جریان ترور افسران ایرانی در تهران شرکت داشتند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند. این چهار مجاهدین که به نامهای «...» شناخته می‌شوند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند. این چهار مجاهدین که به نامهای «...» شناخته می‌شوند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند.



این چهار مجاهدین که به نامهای «...» شناخته می‌شوند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند. این چهار مجاهدین که به نامهای «...» شناخته می‌شوند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند.



حوادث


این چهار مجاهدین که به نامهای «...» شناخته می‌شوند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند. این چهار مجاهدین که به نامهای «...» شناخته می‌شوند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند.

سازمان - عضو وکیل - رویا

این چهار مجاهدین که به نامهای «...» شناخته می‌شوند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند. این چهار مجاهدین که به نامهای «...» شناخته می‌شوند، پس از مدتی در زندان به تسویه امر یکایی پرداختند.



سری
(۱)


کتابت مشترک جد عراقی
ساواک - شهر بانی کشور

شماره ۲۸۳۸/۴

تاریخ ۰۴/۱/۴

بولتن : —————

**درباره : اعترافات و سید افراخته در زمینه تبادل اطلاعات با سفارتخانه های
جمهوری درغاج ازنگو**

بروز نرسد ریاست ساواک رسیده - تاریخ ۰۴/۱/۴

این بولتن شامل ۲ برگ است

سری

ادرسنت... که عماد این مبارک...
 در زمینه اعتراضات و تجدید انزاعته (فرمانده تیم سیاسی - نظامی)

گروه با اصطلاح مجاهدین خلق که در کتبه برنامه های تسری گروه مذکور شرکت داشته است) با استخفا میرساند، متهم موصوف در ادامه بازجوئیه های معموله اعتراف نموده که پس از تسری و ونفر سرهنگ آمریکایی، کیف دستی های آنها را برداشته و جای آن کیف دیگری که محتوی مواد منفجره بوده در انجمن گذاشته است تا پس از رسیدن مأمورین در محل حادثه و باز کردن آن، کیف مذکور منفجر و تلفات دیگری به مأمورین وارد آید.

وی افزوده پس از بررسی و ترجمه اوراق و نوشته های داخل کیف های دوسرهنگ موصوف (این مدارک بوسیله حسن حسنان ترجمه شده است) کلیه گروه متوجه میشوند که اطلاعات ذی قبلی در مورد تاشیمات ستفاری "آرمی نگ" در ایران، نحوه خرید هواپیماهای فانتوم از آمریکا، نحوه پرداخت پول و سررسید آنها، پایگاه های آنکه هواپیماهای فانتوم در آن مستقر می باشند، تعداد هواپیماهای تعبیه شده به ایران در هر نوبت، توضیحاتی راجع به پایگاه های نظامی ستفاران در ایران، مطالبی درباره مشخصات مانند فرودگاه ها و قابلیت استفاده از آنها، اطلاعاتی در مورد خطوط ارتباطی شبه کومینکامیون و عملیات های جاسوسی، تعدادی نقشه با اعلام رمز روی آن مشخص شده، مشخصات تعدادی از اطلاعات ایرانی که با آمریکا همکار هستند، گزارشهایی در مورد مسافرت مسافران "گلن بنگر" به تهران و شهرستانها، فروش خرید اسلحه از آمریکا، کروکی منزل یکی از ستفاران نظامی آمریکا در تهران و تعدادی عکسهای خانوادگی و مدارک شخصی در کیف های مورد بحث وجود دارد که پس از تفکیک، مدارک شخصی سرهنگان موصوف بوسیله د و نفر اراضی گروه با اجازه نمودن چند جزوه و نشریه گسره

با اصطلاح / ...

سری

(۲)

مجاهدین به پشت بام ساختمان غیرکزاری فرانسه در تهران انداخته شد و مراتب نیز تلفنی به کارمندان غیرکزاری مذکور اعلام گردید تا آنها را به خانواده افسران نامبرده تحویل نمایند (مدارک مکشوفه در پشت بام غیرکزاری فرانسه در تهران بوسیله یاسمین ساواک جمع آوری و بموقع پاکسب اجازه به مقامات آمریکایی تحویل داده است)

و بعد از آنکه اطلاع داده ، چون گروه با اصطلاح مجاهدین خلق ، قدرت استفاده از اطلاعات بدست آمده را نداشته لذا اعضای کادر رهبری گروه تصمیم گرفته اند که این اطلاعات را از طریق اعضای گروه در خارج از کشور در اختیار سفیرای کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کشورهای فرانسه یا انگلستان قرار داد مورد نیاز آن اطلاعات نمایند تا از کمک های شوروی در مورد دریافت سلاح ، مهمات ، فرستنده رادیویی منظور اجرای تبلیغات و همچنین تبادل همکاری اطلاعاتی بایکدیگر ، اداء خاص و عدم تبلیغ بر طبق یکدیگر و سایر کمک های احتمالی برخوردار شوند .

تجهیز میوه و افزودن که با احتمال قوی مدارک مورد بحث میبایستی جهت انجام اقدامات بعدی توسط بهرام آرام (یکی از اعضا کادر رهبری و ستواری گروه) برای طریقا سیاح آهستانی (از اعضای فعال و ستواری گروه) که با نام مستعار "آناسی در خارج از کشور فعالیت دارد ارسال شده باشد و وی از سایر تصمیمات و اقدامات بعدی اعضای گروه در این زمینه اطلاعی ندارد .

داده شد در عین حال
توسط این گروه
بازرسی شد
در اسناد
در اسناد
در اسناد

لحمایا با این جهت
مکملی پیوسته
مکملی پیوسته
مکملی پیوسته

۱۸

○ ترور حسن حسنان، مترجم سفارت آمریکا

اشتباه یا عمد؟!

در دوازدهم تیر ماه ۱۳۵۴ یک واحد عملیاتی سازمان، که مأموریت ترور کنسول آمریکا «دونالد اربوتا» به عهده‌اش محول شده بود، در تقاطع خیابان هاشمی و خردمند راه را بر اتومبیل سرویس سفارت آمریکا بستند و به روی آن آتش گشودند. طبق شناسایی‌های قبلی، دیپلمات مذکور در صندلی عقب و کنار کارمند زن سفارت می‌نشست. بنا به اظهار عاملین ترور، به دلیل تیره بودن فضای داخل اتومبیل و بی‌دقتی علامت‌دهنده در تشخیص دیپلمات آمریکایی، حسن حسنان کارمند ایرانی سفارت (مترجم) که به‌طور اتفاقی به جای دیپلمات مزبور نشسته بود، هدف قرار گرفت و کشته شد و به دیگران آسیبی نرسید. سازمان در ۲۰ تیرماه ۵۴ با صدور اعلامیه‌ای که بیشتر در شهر مشهد، محل تولد حسنان، پخش شد، مسئولیت قتل سهوی او را پذیرفت و دلایل وقوع این اشتباه را برشمرد.^۱

نکته مهم و قابل توجه در این حادثه، این است که حسن حسنان سمپات سازمان و نفوذی در سفارت آمریکا بوده است. طبق اعترافات جواد قائدی، از رهبران گذشته سازمان، حسن حسنان عضو نفوذی سازمان در سفارت‌خانه و مترجم کاردار بوده و معمولاً با او حرکت می‌کرده است. طبق قرار قبلی حسن حسنان، بر اساس یک علامت، می‌بایست کاردار ترور شود.

حسن معمولاً در جلو اتومبیل می‌نشست و کاردار در عقب. بنابراین خط ترور این بود که فرد عقب مورد حمله قرار گیرد. حسنان که تنها با بهرام آرام ارتباط داشت،^۲ در روز ترور، با قراری که با بهرام آرام داشت، در عقب اتومبیل نشست؛ چون کاردار در آن روز در اتومبیل نبود. مسئولین ترور نیز - تحت فرماندهی وحید افراخته - حسن حسنان را هدف قرار می‌دهند. سازمان، طی اعلامیه‌ای که در شهر مشهد (مولد حسن حسنان) انتشار داد، این حادثه را ناشی از

۱. خلاصه پرونده‌ها...: حسنان، حسن. زندگی‌نامه مجاهدین...: صص ۵۵-۵۶.

۲. حسن حسنان توسط عبدالرضا منیری جاوید، که همکلاس دوران مدرسه او در «دبیرستان کمال» بود، به سازمان وصل شد. مدتی به اتفاق یکدیگر روی قرآن و نهج‌البلاغه مطالعه کردند. در سفری که حسنان به اروپا داشت، توسط منیری جاوید، به دوستی که در راستای فعالیت‌های مجاهدین خلق قرار داشت، معرفی شد. آثار چاپ شده مربوط به سازمان را در اروپا خواند و زمانی که به ایران بازگشت، خود به دنبال ارتباط بود. آنچه مسلم است، اینکه حسنان پس از وصل به سازمان در سفارت آمریکا استخدام می‌شود و این می‌رساند که شغل مزبور را در جهت خواسته‌ها و مأموریت‌های تشکیلاتی به عهده داشته است. همان: صص ۵۳-۵۷. خلاصه پرونده‌ها...: منیری جاوید، عبدالرضا.


اشتباه دانست؛ و ضمن «تجلیل از حسنان» عذرخواهی نمود.^۱ به نوشته حسین روحانی، شناسایی طرح عملیات [ترور کنسول آمریکا] قبلاً به کمک حسنان انجام گرفته بود^۲ و قرار بود که خود او در حین عملیات حضور داشته باشد و همکاری کند. مجموعه قراین و به خصوص اعترافات وحید افراخته پس از دستگیری می‌رساند که حسنان «مذهبی مسلمان» - عمدتاً - ترور شده است؛ بدون اینکه حتی ضاربین و عوامل ترور، خبر داشته باشند. از نکات دیگری که قرینه‌ای بر ترور عمدی اوست، این است که حسن حسنان، علاوه بر نفوذی سازمان بودن، مرتبط با اداره هشتم ساواک (ضدجاسوسی) نیز بوده است.^۳ یکی از کارشناسان که قتل حسنان را مشکوک می‌داند با استناد به شواهدی مبنی بر اینکه وی تغییر ایدئولوژی را رد کرده بود و در جریان عملیات، کسی از نحوه قرار و مدار وی با بهرام آرام خبری نداشته و آرام تیم ترور را خود شخصاً توجیه کرده بود، اظهار می‌دارد که می‌توان قتل حسن حسنان را یک ترور داخلی در سازمان قلمداد کرد.^۴ تروری که به گونه پیچیده‌ای طراحی و اجرا شد.

۱. زندگی‌نامه مجاهدین...: صص ۷۴-۷۵. پرونده جواد قاندی: ص ۲۹.

۲. احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق: ص ۹۷.

۳. برگرفته از گفت و گوی پژوهشی با خسرو تهرانی. به طور معمول، کارمندان ایرانی سفارتخانه‌های خارجی موظف بودند که با اداره ضدجاسوسی ساواک مراد داشته باشند و گزارش دهند.

۴. گفت و گوی پژوهشی با آقای اکبر طاهری.



نام حسن
 شهرت حسناک
 نام پدر عباسعلی
 شغل
 نام و شهرت قبلی
 شماره شناسنامه
 تاریخ و محل صدور
 تاریخ و محل تولد ۱۳۲۹
 تابعیت

حسن حسناک

ندت
 قهر با ده بیسپدم تا خون اساسی فرهنگ منصوب نم آبان هزاره
 و آئین نام استازات منصوب شورای عالی فرهنگ و تصدیق بیات
 چنان که می حسن حسناک فرزند عباسعلی دارای شناسنامه شماره
 بهزوی بهرستان مستی فرهنگ کنگر شهرستان شادان
 استازات مربوطه برآورد است این گواهی نامه ۱۹۱۱ اعلام شود
 تاریخ خرداد ۱۳۴۷
 ۱۳۴۷/۳/۱۹
 شماره شناسنامه فرزندان ۱۳۲۹ شمس
 از عمده